

اثرات اقتصادی مالیات در کشورهای در حال توسعه

مهدی تقوی

مالیات، منابع مالی را از بخش خصوصی به دولت منتقل می‌کند، به همین جهت نیز وضع مالیات بر منابع مالی جامعه نمی‌افزاید. آثار مالیات بر عرضه کار و بر پس‌انداز حتی در اقتصادهای ساده نیز بسیار پیچیده است. در این مقاله اثر مالیاتهای مختلف روی عرضه کار و سپس روی پس‌انداز بخش خصوصی بررسی خواهد شد.

بطور کلی پس از وضع مالیات دو تأثیر درآمدی و جایگزینی ایجاد می‌شود. تأثیر درآمدی از طریق بالا بردن مطلوبیت نهایی درآمد بر اثر کاهش درآمد حقیقی مالیات—دهنده، عرضه کار را افزایش می‌دهد. تأثیر جایگزینی تغییرات ارزش نهایی تفریح و استراحت را نسبت به مزد کار می‌سنجد. این دو اثر همواره در جهت مخالف یکدیگر عمل می‌کنند.

تأثیر درآمدی تابع تغییرات درآمد کل و تأثیر جایگزینی تابع تغییرات درآمد نهایی است. مالیات بر روی درآمد کل و درآمد نهایی هر دو اثر می‌گذارد. به این دلیل اثر مالیات بر عرضه کار می‌تواند هم مثبت و هم منفی باشد. اگر تنها یکی از دو عامل عمل می‌کرد، مالیات وضعیت پیچیده کنونی را نمی‌داشت. اگر مالیات، درآمد نهایی را شدیدتر از درآمد کل تحت تأثیر قرار دهد، عامل جایگزینی شدیدتر از عامل درآمد عمل می‌کند. بدین ترتیب مالیات تصاعدی بیش از مالیات نسبی عرضه کار را کاهش می‌دهد. استفاده از این تحلیل برای اقتصادهایی که تقسیم کار هنوز در آنها به مرحله تکامل نرسیده است، نیازمند فرضهای دیگری نیز می‌باشد. مالیات به درآمدهای پولی، مخارج و فروش در بخش پولی اقتصاد تعلق می‌گیرد و ارزش نهایی کار را در بخش معیشتی و غیرپولی نسبت به بخش پولی (که مالیات می‌پردازد) افزایش می‌دهد. اگر تأثیر درآمد ثابت فرض شود، تمایل به انتقال کار از بخش پولی به بخش غیر پولی به وجود می‌آید.

شدت این تعادل به دو عامل بستگی دارد:

۱ - ارزش نسبی کالا و خدمات در هر یک از دو بخش فوق؛ و

۲ - تخصیص نسبی تولید در این بخشها.

بنابراین انتقال کار به بخش غیر پولی تا حدی که مثلاً" مالیات دهنده علاقه به خرید کالاهای وارداتی دارد یا تا حدی که تخصص وی با بخش مبادله هماهنگی دارد، کاهش می یابد. هنگامی که نوعی کالا یا تخصص نسبت به سایر کالاهای تخصصها ارجحیت دارد، وضع مالیات می تواند حتی در پاره ای حالات باعث افزایش عرضه کار در بخش پولی گردد. در این حالت قدرت تأثیر جایگزینی کم می شود و تأثیر درآمدی که انگیزه کار بیشتر را بوجود آورده است، در جهت عرضه بیشتر کار در بخش پولی عمل می کند. در کشورهای در حال توسعه غالباً قدرت و آمادگی تولید کننده ها برای انتقال تولید از بخش پولی به غیر پولی و برعکس از بخش غیر پولی به بخش پولی (بازار) متفاوت می باشد. آمادگی و قدرت تولید کننده در بسیاری از کشورهای توسعه نیافته برای کاهش فعالیت در بخش غیر پولی و افزایش آن در بخش پولی یک حقیقت شناخته شده است. تعادل برای انجام این کار نشان دهنده علاقه تولید کننده به حرکت در جهت فعالیتهای تولیدی با بازدهی بیشتر است. اگر بازده خالص تولید در بخش پولی نسبت به بخش غیر پولی کاهش یابد، حرکتی در جهت عکس به وجود می آید. در اینجا می توان بحث کرد که انتقال فعالیت تولیدی به بخش بازار و مبادله (بخش پولی) برای بوجود آمدن سلیقه ها، تعهدات و تخصصهای جدید است که مطلوبیت نسبی بازگشت به بخش غیر پولی را کاهش می دهد. این استدلال تا حدی حقیقت دارد، اما فرضیه عدم حساسیت عرضه کار در بخش پولی نسبت به مزد، کاملاً صادق نیست. سلیقه و خواسته های آنان که تازه وارد اقتصاد پولی شده اند، قابل برگشت و تغییرپذیر است و تحت تأثیر شرایط استفاده از کالا و خدمات، قرار دارد. اما حتی اگر آن قسمتی که بطور کامل جذب بخش پولی شده اند به بخش غیر پولی باز نگردند، مالیات ممکن است عرضه کار در بخش پولی را تحت تأثیر قرار دهد.

تولیدکنندگانی که بطور کامل به بخش پولی انتقال نیافته اند انگیزه کمتری برای توسعه فعالیتهایشان در این بخش خواهند داشت و آنان که به این بخش وارد نشده اند، انگیزه ورود به این بخش را از دست خواهند داد. از آن گذشته مالیات به شکل درصدی از قیمت فروش کالا، بازده خالص را کاهش داده تولید را کم می کند.

در اوایل توسعه اقتصادی حرکت فعالیتهای اقتصادی از بخش پولی به بخش معیشتی به اقتصاد صدمه کمتری خواهد زد، زیرا که رابطه با بخش پولی هنوز بطور کامل برقرار نشده است. از این گذشته در این مرحله بسیاری از افراد هنوز وارد بخش پولی نگردیده اند

و آنان که وارد بخش پولی شده‌اند، هنوز بطور کامل در این بخش فعالیت نمی‌کنند. بدین ترتیب احتمال دارد که مالیاتی که به متغیرهای بخش پولی تعلق می‌گیرد عرضه کار در این بخش را به شدت کاهش داده، رشد این بخش را متوقف سازد. این اثر بر مالیات بر درآمد تصاعدی، مالیات بر کالاهایی که دارای حساسیت شدید تقاضا هستند یا مالیات بر فروش و تولید شدیدتر خواهد بود. مالیاتهایی که در کشورهای در حال توسعه برای تامین هزینه‌های عمومی یا تجهیز پس‌انداز پیشنهاد می‌گردد، معمولاً از نوع مالیاتهای فوق‌اند. بنابراین در کشورهای در حال توسعه مالیات بر متغیرهای بخش پولی عرضه کار را در این بخش کاهش خواهد داد و این تخصیص مجدد منابع اثر منفی روی درآمد حقیقی کل اقتصاد خواهد گذاشت. کاهش درآمد ملی و انتقال منابع از اقتصاد مبادله‌ای و پولی در بلندمدت نرخ رشد اقتصادی را کاهش خواهد داد.

اکنون باید کمی اثر مالیات بر پس‌انداز را بررسی نمائیم. هرگونه مالیاتی درآمد قابل خرج حقیقی مالیات دهنده را کاهش می‌دهد و کاهش درآمد حقیقی پس‌انداز را به میرانی بیشتر از مصرف کاهش خواهد داد. این مسئله حتی در حالتی که عرضه کار نیز افزایش یابد، صادق است، اما کاهش پس‌انداز هنگامی که عرضه کار در بخش پولی کاهش یافته است، شدیدتر خواهد بود. حتی در اقتصادهای توسعه یافته نیز مالیات باعث کاهش پس‌انداز بخش خصوصی می‌شود. اثر مالیات بر پس‌انداز را در کشورهای توسعه یافته می‌توان مثلاً با معافیت کالاهای سرمایه‌ای از حقوق گمرکی یا معافیت پس‌انداز از مالیات تا حدی کاهش داد. در کشورهای در حال توسعه عموماً این تدابیر به کار گرفته نمی‌شوند و مؤثر هم نیستند. در بلندمدت مالیات می‌تواند به دلیل کاهش پس‌انداز و جلوگیری از توسعه اقتصاد مبادله‌ای و بخش پولی نرخ رشد اقتصادی را کاهش دهد. مالیاتهایی که جمع‌آوری آنان ساده‌تر است و بیشترین درآمد را در کوتاه‌مدت برای دولت ایجاد می‌کنند، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را شدیدتر تحت تأثیر قرار داده، در بلندمدت مانع رشد اقتصادی می‌گردند. عده‌ای بر این عقیده‌اند که مالیات یک نوع پس‌انداز اجباری است و باعث افزایش پس‌انداز کل اقتصاد می‌گردد. اما باید توجه داشت که مالیات تنها قسمتی از پس‌انداز بخش خصوصی را به بخش دولت انتقال می‌دهد و این یک انتقال ساده است و افزایش منابع اقتصادی نیست. در صورتی که پس‌انداز اجباری ضروری باشد، این پس‌انداز باید از طریق مازاد بودجه دولت به وجود آید. با توجه به مطالب فوق اهمیت نقش مالیات در توسعه اقتصادی کشورهای در حال توسعه غیرقابل تردید است، بنابراین در وضع قوانین تعیین ضرایب مالیاتی، به‌ویژه مالیاتهای مستقیم، باید نتایج جنسی کار همواره در مد نظر باشد و این ضرایب با دقت بیشتری انتخاب شوند. ■